آقاعباسی، یدالله، ۱۳۴۱
نمایش خلّاق: قصه‌گویی و تئاترهای کودکان و نوجوانان / یدالله آقا عباسی. ـ
تهران: نشرقطره، دانشگاه شهید باهنر (کرمان)، ۱۳۸۴.
۴۶۸ ص. ـ (سلسله انتشارات نشرقطره؛ ۶۴۸. هنر و ادبیات ایران؛ ۱۸۳)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص [۳۶۵] ـ ۳۶۸.
۱. نمایش و آموزش و پرورش. الف. دانشگاه شهید باهنر (کرمان). ب. عنوان.
PN ۳۱۷۱ / آ ۷ ن ۸ ۳۷۲ / ۶۶۰۴۴
کتابخانهٔ ملی ایران
م۸۴ـ۴۲۰۴۵

شابک: ۱ ـ ۵۳۴ ـ ۳۴۱ ـ ۹۶۴ ISBN: 964-341-534-1

www.ketab.ir

نمایش خلّاق

قصه‌گویی و تئاترهای کودکان و نوجوانان

یدالله آقاعباسی

www.ketab.ir

نمایش خلاق

یدالله آقاعباسی

چاپ اول: ۱۳۸۵

لیتوگرافی: طاووس رایانه

چاپ: سارنگ

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

بها: ۳۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشرقطره محفوظ است.

آدرس: خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۹ ـ دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

تلفن: ۸۸۹۵۶۵۳۷ و ۸۸۹۵۲۸۳۵ و ۳ـ۸۸۹۷۳۳۵۱

صندوق پستی ۳۸۳ ـ ۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran

www.ketab.ir

فهرست

پیشگفتار ۱۱
مقدمه ۱۵
بخش اول: نمایش خلاّق ۲۵
نمایش خلاّق ۲۷
نسبت نمایش خلاّق با تئاتر و پرفورمانس ۲۹
کارکردهای نمایش خلاق ۳۱
هدف نمایش خلاق ۳۴
منابع نمایش خلاق ۳۶
مربی و نقش او در نمایش خلاق ۳۸
فنون نمایش خلاق ۴۱
ارتباط نمایش خلاق با مراحل رشد کودکان ۴۴
امتیاز آموزش شیوهٔ نمایش خلاق ۴۵
نمایش خلاق برای بزرگسالان ۴۶
بخش دوم: خلاّقیت و نمایش خلاّق ۵۳
خلاقیت ۵۵
خلاقیت و آفرینش هنری ۶۱
زمینه‌های بروز خلاقیت ۶۴
عوامل مخلّ خلاقیت ۶۷
نسبت خلاقیت با نمایش خلاق ۶۹

www.ketab.ir

بخش سوم: کارگاه نمایش خلاق ۷۳
طرح یک کارگاه نمایش خلاق ۷۵
کارگاه و درس‌های نمایش خلاق ۷۷
تمرین‌های دستگرمی ۸۱
بازی اشعار کودکانه ۹۱
حرکت و گنجینهٔ لغت ۹۲
تمرین‌هایی برای دیدن ۹۴
تمرین‌هایی برای شنیدن ۹۴
تمرین‌هایی برای لمس کردن ۹۵
تمرین‌های آشنایی و ارتباط ۹۶
بازی اشعار روایی ۹۷
پانتومیم ۱۰۱
پانتومیم روایی ۱۰۳
فعالیت جسمانی و پانتومیم ۱۱۶
تصور هدایت شده ۱۲۲
بداهه‌سازی‌ها و دست‌گرمی‌ها ۱۳۵
جستجویی در معلولیت ۱۶۴
کارگاه نمایش خلاق و حوزه‌های دانش ۱۶۵
بخش چهارم: قصه‌گویی ۱۶۹
راز قصه ۱۷۱
قصه‌گویی چیست؟ ۱۷۵
قصه و رشد شخصیت ۱۷۹
چند کارکرد دیگر قصه‌گویی ۱۸۴
قصه‌گویی در کلاس درس ۱۸۵
جلوه‌های خلاقیت در قصه‌گویی ۱۸۹
کارگاه قصهٔ خلاق ۱۹۱
ویژگی‌های قصه‌گو ۱۹۴

www.ketab.ir

زبان قصه، زبان رؤیا ۱۹۸
بخش پنجم: بازی ۲۰۱
بازی ۲۰۳
بازی‌های نمایشی ۲۱۰
چند بازی نمایشی دیگر ۲۱۷
بخش ششم: تئاتر کودکان ۲۲۳
تئاتر کودکان ۲۲۵
ویژگی‌های تئاتر مناسب کودکان ۲۳۱
عروسک‌بازی ۲۳۴
نمایش عروسکی ۲۴۰
سایه‌بازی ۲۴۲
تئاتر مشارکتی ۲۴۴
بخش هفتم: تئاتر نوجوانان ۲۴۷
تئاتر نوجوانان ۲۴۹
چند عنصر ساده برای تئاتر نوجوانان ۲۵۰
جزء کردن متن ۲۵۱
شناخت نقش ۲۵۴
حفظ کردن نقش ۲۵۶
حرکت اساسی ۲۵۸
نرمش ۲۶۱
رهایی ۲۶۳
تمرکز ۲۶۴
نفس ۲۶۶
صدا ۲۶۶
پانتومیم ۲۸۳
بداهه‌سازی ۲۸۵
طراحی صحنه ۲۸۹

www.ketab.ir

توصیه به مربیان ۲۹۰
پیوست‌ها ۲۹۵
بازیگری برای نوشتن ۲۹۷
چه‌طور من و بچه‌های کلاس چهارم نمایشنامه‌ای نوشتیم ۳۱۶
ارزیابی هنرمند محور ۳۴۱
کتابشناسی ۳۶۵

www.ketab.ir

پیشگفتار

هدف این کتاب گره زدن دانش نظریِ «نمایش خلاق» و حوزه‌های مرتبط با آن به کار عملی است. آشنایی دانش آموختگان علوم تربیتی با کار عملی نمایش کافی نیست، دانش آموختگان نمایش نیز با علوم تربیتی چندان آشنا نیستند و این در حالی است که بخش مهمی از پرورش انسان وابستهٔ بازی و تمرین و عمل است و بازی و بازیگری نیز حوزهٔ عمل «کودک» درون انسان است و حاصل آن نیز چیزی جز پرورش انسان و توانایی‌های او در مسیر «شدن» نیست.

سی و چند سال کار عملی تئاتر، سال‌ها کار با کودکان در کتابخانه‌های کودک و سال‌ها تدریس «قصه‌گویی و نمایش خلاق» و «هنرهای نمایشی» برای دانشجویان رشتهٔ علوم تربیتی در کنار کارهای متعدد و پراکنده و بینا رشته‌ای دیگر نگارنده را به این اعتقاد راسخ رساند که باید این دو گنج شایگان یعنی دانسته‌های تربیتی و مهارت‌های نمایشی را از حیث نظر و عمل به هم آمیخت.

اعتقاد من این است که دانشجویان علوم تربیتی و مربیان پرورشی باید بر زمینه‌ای از عشق به کودک و کودکی و میل به بازی، قصه‌گویی و بازیگری و شور کار عملی ببالند و از میان داوطلبان کار عملی انتخاب شوند و نیز مهم‌ترین معیار انتخاب آنان هوش و خلاقیت باشد. آیندهٔ

www.ketab.ir

جهان نه از آن توده‌های مطیع که از آن انسان‌های خلاق است. از سوی دیگر نظام آموزش نمایش نظام ستاره‌پروری نیست و دانش آموختگان این هنر «از گله به دورهایی» نیستند که به حسرت حضور بر صحنه‌های معدود سینما و تئاتر خود را تافتهٔ جدا بافته بدانند و به هدر بروند. پیداست که در شرایط حاضر بازار کار برای این فارغ‌التحصیلان محدود به همان صحنه‌های معدود است و این در حالی است که ما، با شناختی که کتاب از نمایش خلاق به‌دست می‌دهد، در همهٔ مهدهای کودک، پرورشگاه‌ها، مدرسه‌ها، کتابخانه‌های کودک، کانون‌های فرهنگی، فرهنگسراها، مدرسه‌ها و زندان‌ها و ... نیازمند آموزش و تمرین نمایش خلاق و مربیان علاقه‌مند، آگاه و توانا هستیم. با این حساب باید از طرفی بر ظرفیت رشته‌های نمایش در دانشگاه‌ها افزود و آن‌ها را در سطح کشور گسترش داد و از سوی دیگر با افزودن واحدهایی از نمایش خلاق، بازی و بازی‌های نمایشی، شناخت کودکان و مراحل رشد و امثال آن‌ها و با تأکید بر فرهنگ‌های بومی و محلی به تربیت مربیان علاقه‌مند به کار با کودکان و نوجوانان در همه جای کشور همت گماشت و سرانجام با شناساندن اهمیت نمایش خلاق به گسترش آن و به‌خصوص گنجاندن آن در برنامهٔ درسی همهٔ مدرسه‌های ایران برای این انبوه دانش و کار آموختگان و نیز مربیان آگاه و دلسوز کار و برای بچه‌ها زندگی توام با خلاقیت و شور سازندگی آفرید. کتاب حاضر با همهٔ کاستی‌هایی که دارد، بر مبنای چنین آرزویی فراهم شده است.

کتاب وام‌دار همهٔ کسانی است که پیش از این در حوزه‌های نظری و عملی این موضوع قلم زده‌اند و گام برداشته‌اند و نام آن‌ها حتی‌المقدور در کتابشناسی آمده است. در حوزهٔ نمایش خلاق تلاش کرده تا از آخرین تجربه‌های جهانی کارشناسان نمایش خلاق خوشه بر چیند. بعضی از نکته‌ها و درس‌ها مستقیماً ترجمهٔ آن تجربه‌هاست که در جای خود به

www.ketab.ir

آن‌ها اشاره شده است. لازم است در این جا از بعضی از این صاحب‌نظران مثل مات باکانان؛ جانین مایر بوسگان، جان شارپام، پاملاریچ و دیگران یاد و سپاسگزاری کنم.

پس از زلزلهٔ سال ۱۳۸۲ بم به پیشنهاد دوستانم در انجمن دوستداران کودک و مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، خانم‌ها رؤیا اخلاص‌پور، سوده مقصودی و مهرا جلیلی و دکتر سیامک زندرضوی، به بم رفتم و دو سه ماهی با مربیان مهدهای کودک، کودکان بم و بازیگران داوطلب تئاتر به کار نمایش خلاق و آموزش آن پرداختم. گرچه دامنهٔ این کار به دلیل مشکلات پس از زلزله و ویرانی چندان گسترده نبود، اما به لحاظ کیفی تجربهٔ بزرگی بود و من پس از یک ربع قرن دوباره به حوزهٔ کار عملی با کودکان برگشتم. از همهٔ آن‌ها و همهٔ آن کودکان، بازیگران نمایش بم و مربیان داوطلب که در آن کارگاه‌های نمایش خلاق شرکت کردند، تشکر می‌کنم و یاد همهٔ آن‌ها را گرامی می‌دارم.

پس از برگشتن از بم این‌جا و آن‌جا دربارهٔ نمایش خلاق نوشتم و صحبت کردم و کارگاه‌های محدودی با مربیان مهدهای کودک و بچه‌های تئاتر برگزار کردم، اما حضور استاد دکتر پرویز ممنون در سال ۸۴ در کرمان جرقهٔ برنامهٔ دیگری را برافروخت که به نوعی ادامهٔ کارگاه قبلی نمایش خلاق در بم بود. در این برنامه نیز جز دکتر ممنون، دکتر زندرضوی تأثیر داشت که هم این برنامه را پیشنهاد کرد و هم با کمک همکارانش در بم به هماهنگی کلاس‌ها در آن شهر پرداخت، از همهٔ آن‌ها نیز از دکتر ممنون و کمک بچه‌های اتریش به بچه‌های بم ممنونم.

برای این برنامه نخست دوره‌ای در کرمان برای آشنایی تعدادی از دست‌اندرکاران تئاتر که داوطلب آشنایی با نمایش خلاق بودند، برگزار شد و سپس تعدادی از آن‌ها برای کار با بچه‌های بم داوطلب شدند. آن‌ها در گرمای تابستان سال ۱۳۸۴ هفته‌ای یک روز و به مدت بیش از دو ماه به

www.ketab.ir

بم رفتند و در سه نقطهٔ اردوگاه سید طاهرالدین، محلهٔ پشت‌رود و محلهٔ عربخانه در سه سطح دبستان، راهنمایی و دبیرستان و جمعاً نُه کلاس در هفته به برگزاری کارگاه‌های نمایش خلاق همت گماشتند و بسیاری از این درس‌ها را عملاً با بچه‌ها کار و تجربه کردند. این گروه هفته‌ای یک بار نیز در کرمان نشست‌های هماهنگی داشت که در آن‌ها به تبادل تجربه‌ها و حل مشکلات می‌پرداختند. شش نفر از مربیان بمی نیز به آن‌ها در کارگاه‌ها کمک می‌کردند.

همکاران دلسوز و زحمتکش من در این برنامه که داوطلب رفتن به بم شدند عبارت بودند از احمد شهدادی، فرهاد باغینی‌پور، بابک دقیقی، حمید نژادی، مجتبی محسنی، سعید پورزنگی‌آبادی، علی اسماعیل‌زاده، سیاوش آقاعباسی، علی غلامحسین‌نژاد، مجید فدایی و عباس خاندانی که بیشتر آن‌ها تحصیل کردهٔ تئاتر و سینما در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد و تقریباً همهٔ آن‌ها بازیگران با تجربهٔ تئاتر کرمان هستند. این کتاب که بارها نوشته شد و تغییر کرد، آخرین تغییرات خود را که بسیار هم اساسی بود، مرهون کار و پیشنهادهای آن‌ها در نشست‌های هماهنگی است. جز سپاس از آن‌ها و مربیان بمی همکارشان و هنرجویان آن‌ها چگونه می‌توانم زحمت صمیمانه و صادقانهٔ آن‌ها را جبران کنم؟

انگیزهٔ انجام این کار وام‌دار شوق دانشجویان، هنرجویان و دوستانی است که ساعت‌های این درس و کارگاه‌های نمایش خلاق را سرشار کردند و صد آن‌چه که گرفتند، دادند.

کرمان، دانشگاه شهید باهنر
پاییز ۱۳۸۴

www.ketab.ir

مقدمه

نزد دانایان کدام چیز است که دشوارتر تواند بود؟ و کسی که بر سر کاری آمد و قرار داد که البته کند، چه کار خواهد بود که نتواند کرد و کسی که شیرین‌گفتار است کیست که با وی رام نشود؟ و کسانی که تردد و سعی بر وجه کمال کنند، چه چیز است که آن‌ها را میسر نگردد؟

پنچاکیانه

کلام و نمایش، هر دو را عطیه خدایان دانسته‌اند. کلام که قصه و روایت و داستان و حکایت و حدیث و امثال آن از جنس آنند، قدسی و مینوی است. نمایش هم کم و بیش همین طور است. هنگامی که خدایان، که خود «بهاراتا» را وادار به نمایش کرده بودند، بر او و نمایش گستاخانه‌اش خشم گرفتند و او را آواره زمین ساختند، قصه‌گویان که خود سرگردان بودند، شرح این آوارگی می‌گفتند که «بشنوید ای دوستان این داستان/ خود حقیقت نقد حال ماست آن». دم گرم آن‌ها آبی بر آتش التهاب انزوا و درد جاودانگی بود، مرزهای زمان را در می‌نوردید و حال را به گذشته و آینده می‌پیوست و زمان کرانمند را به زمان بی‌کرانه پیوند می‌داد. خنیاگران هنرمندی که «بوی جوی مولیان» و «یاد یار مهربان» را زنده می‌کردند و مخاطبان را برمی‌انگیختند تا جهان پیرامون خود را تغییر

www.ketab.ir

دهند و مرزهای عادت را درنوردند و چشم‌هایشان را بشویند و جور دیگر ببینند.

از کجا آمده بودند؟ به کجا می‌رفتند؟ از کی؟ ... چه جای چنین پرسش‌هایی، وقتی که گفته‌اند نخستین معرکه را حضرت آدم گرفت که فرشتگان را جمع کرد و نمایشی تک‌نفره داد و چنان هنرنمایی کرد که شد آن‌چه که شد. و لابد وقتی بر زمین تبعیدگاهش صاحب اولاد شد، برای آن‌ها نقد حال گفت و «شرح این هجران و این خون جگر» و این میراث ماند از آسیا تا آفریقا، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، شب بچه‌ها با قصه به خواب بروند و صبح با نمایش با شکوه خورشید چشم بگشایند که «باز شد دیدگان من از خواب / به به از آفتاب عالمتاب».

اما آوارگی با بشر قصه‌گو و نمایش‌پرداز ماند. این وصف کلئومن سرگردان است:

و بدین سان آواره‌اند
با ابزارهایشان
رامشگران انسان
و در بسیاری از سرزمین‌ها
می‌گردند ...

(پلووسکی، آن، ۵۵)

به تعداد سرزمین‌های جهان به آن‌ها نام دادند و زندگیشان را با افسانه‌ها آمیختند و شگفتا که اکثر آن‌ها را هم کور شناختند و کسی چه می‌داند، شاید کوری ظاهری چشم باطن را بگشاید و تنها آنان که چشم باطن‌بین دارند، بر رموز آفرینش آگاهند. از رودکی تا هومر دو خنیاگر بزرگ جهان که بگذریم، در اساطیر هم هر که به آگاهی رسید، کور شد. اُدیپ شهریار وقتی «نقد حال» خود را از «تیرزیاس» که قصه غیب را باز

می‌گفت ــ و کور هم بود ــ شنید، چشم‌هایش را با چنگال درآورد و کور و آواره شد و شگفتا که تاریکی و سیاهچال و ظلمات با آگاهی و زندگی الفت دیرینه داشته‌اند که «تا چشم و سر دانشم، زمانه/ با چشم و سرم کارزار دارد».

این چنین بود که قصه با آدم درآمیخت و شگفتا که سرگردانی آدم (قصه‌گوی عام) به قصه‌گوی خاص (حرفه‌ای) و سرانجام به خود قصه منتقل شد. قصه‌ها در اقصای عالم گشتند و هر جا با خلق و خوها و فرهنگ‌ها سازگار شدند. از قصهٔ آدم تنهایی در مصر باستان که کشتی‌اش شکست و به جزیره‌ای درافتاد، زیر درخت می‌خوابید و سایه خود را در آغوش می‌کشید تا کشتی شکسته‌ای به نام رابینسون کروزوئه در چند هزار سال بعد که به جزیره‌ای درافتاد که بشری جز او در آن نبود. از سندباد بحری که با همراهانش گرفتار غولی آدمخوار شدند و با میله آهن تفتیده‌ای او را کور کردند و از او گریختند، تا اولیس که با همراهانش در بازگشت از «تروا» دچار غول یک چشم آدمخواری شدند که چون به خواب رفت، نیمسوزی در چشمش فرو کردند و به طرف کشتی خود گریختند، از ابلیس که شبی به خواب معاویه آمد و شبی دیگر مفیستوفلیس را به سروقت دکتر فاستوس فرستاد، از ارداویراف‌نامه تا کمدی الهی دانته، از قصه ماه‌پیشونی تا افسانه سیندرلا، از موش و گربه عبید زاکانی تا کارتون‌های تام و جری ... و این سرگردانی همچنان و بلکه با شدت بیشتری بر امواج ماهواره‌ای و فیبرهای نوری در قالب‌های کلامی و غیرکلامی و در شکل‌های گوناگون نمایشی ادامه دارد.

دلیل این دیرپایی چیست؟ از چیست که قصه و نمایش، این اولین اختراعات بشر، همچنان کارآمد و (حتی ناخودآگاه) مؤثر در زندگی بشر حضور دارند؟

کلید این معما «خلاقیت» است، انسان قصه و نمایش را ساخت و آدم

شد یا آدم شد و قصه و نمایش را ساخت و حالا نوبت قصه و نمایش بود که آدم را بسازد و این کنش متقابل قصه و نمایش و آدم از بهشت تا این‌جا به طور مداوم صورت گرفته و نه عجیب است و نه اغراق، اگر بگوییم انسان در غربت از بهشت به بهشت خودساختهٔ قصه و نمایش رو کرد که «گره از کار فروبسته‌اش بگشاید» و شگفت نیست که مسعود سعد سلمان از گفتارش چشم گشایش داشت که «قصه چه کنم دراز؟ بس باشد / چون نیست گشایشی ز گفتارم» و باز شگفت نیست که کودکان بیش از بزرگسالان با قصه دمخورند «کودکان افسانه‌ها می‌آورند» و بیش از آن‌ها نمایش را باور می‌کنند و بهترین بازیگران دنیا هستند، چراکه دیری نیست تا از بهشت جدا شده‌اند.

اگر بپذیریم که خداگونگی انسان در «خلاقیت» اوست، تردید نمی‌کنیم که آدم بی‌خلاقیت آدم نمی‌شد و اگر بپذیریم که وجه غالب قصه و نمایش «خلاقیت» آن‌هاست و این هر دو بی‌خلاقیت لغلغهٔ زبان و لودگی و تقلید بیهوده و بی‌مزه‌اند، آن‌گاه درمی‌یابیم که چه مایه خسران از بی‌توجهی به این دو گنج شایگان نصیب بشر غافل می‌شود. قصه و نمایش جز کارکردهای خاصی که دارند، انسان‌سازند و هیچ ابزار دیگری در مسیر تربیت به گرد آن‌ها هم نمی‌رسد.

از شگفتی‌های قصه و نمایش یکی هم این است که علیرغم تغییر و تبدیل‌هایی که یافته‌اند و اشکال متنوعی که پدید آورده‌اند، خودشان هم هنوز به عنوان دو آیین زنده کارکرد ویژهٔ خود را حفظ کرده و باقی مانده‌اند. برگزاری این آیین‌ها خود «عید» معناست؛ جشن زمان و در این جشن‌ها روان‌ها به بهشت از دست رفته برمی‌گردند.

چنین بازگشتی همه طراوت و زیبایی و شگفتی و آفرینش است. کنجکاوی، دیدن و شنیدن و کشف است. کشف خویشتن و کشف دیگران و بشر از روزی بشر شد که به چنین مرتبه‌ای از کشف رسید و قصه و

نمایش به‌ویژه نمایش خلاق که قصه دمی از آن جدا نیست بزنگاه چنین کشفی است. کار این کشف بر عهدهٔ کودک درون همهٔ ماست و هم از این روست که پاسداشت کودک و کودکی از اهم اولویت‌هاست و ابزار این نگاهبانی بازی و نمایش و قصه است. می‌توان عمر نوح داشت و سنگ نشد. پیران روشن‌ضمیر به پاکی و صافی کودکانِ جویای حقیقتند و آن‌چه این گوهر را همواره پاک و آینه‌گون نگه می‌دارد، ترکیبی از ایوان قصه[1] ــ به تعبیر مولانا که با علم و آگاهی همراه است ــ و نمایش است که از ریز تا درشت جهان صحنهٔ اجرای آن و جلوه‌گاه حقیقت است.

ما قصه را از دیرباز شناخته‌ایم و به نمایشی که همزاد ما و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است عنایت نورزیده‌ایم و هنوز هم با همهٔ گام‌هایی که در جهت معرفت آن برداشته‌ایم، به گوهر آن‌که نمایش خلاق است بی‌اعتناییم و به گمان نگارنده سرچشمهٔ همهٔ کژتابی‌ها و خسران‌های ما همین بی‌اعتنایی است. سرمایهٔ شگرفی ــ همچون هوا ــ در اختیار ماست و ما به غفلت در حواشی آن پرسه می‌زنیم، روزگار می‌گذرد، سنگ می‌شویم و چون برگ فرومی‌ریزیم. از سویی تنگ‌چشمانه بازی و نمایش را گول‌زنکی می‌دانیم که باید آن را در حوالی کودکیِ سنی به دور افکند و به حلقهٔ بزرگسالی درآمد که سنگین و رنگین است و مرتبهٔ آن اجلّ از سبک‌بازی‌های آن‌هاست و از سویی دیگر نمایش را ویژهٔ متخصصانی می‌دانیم که تافتهٔ جدابافته‌اند و از موهبتی دست نیافتنی برخوردار. گروهی پریشان‌خاطر و پریشان‌ظاهر که شهید زنده‌اند و خود را فدای کاری کرده‌اند و در عرصه‌ای درانداخته‌اند که آن سرش ناپیدا است. مگر بختی بزند و شتری پشت در خانهٔ کسی بخوابد که چند روزی به بازارهای مکاره ــ بازیگری در سینما و تلویزیون و احیاناً صحنه‌های محدود تئاتر ــ فرایش بخوانند و با هراس از دست دادن موقعیت و شهرت و ثروت بارش

---

۱. گر به علم آییم آن ایوان اوست.

را ببندد وگرنه باید عطای مدرکش و زحمتش را به لقایش ببخشد و به جوانان جویای کام توصیه کند که از این رشته بپرهیزند و همواره از این که این همه دست زیاد شده گلایه‌مند باشد.

حال آن‌که نیاز ما به مربیان آگاهی که چراغ راه کودکان باشند واین چشمه‌های زلال و رودهای خروشان را از مسیر آشنایی که به مرداب‌های مقرر می‌ریزند، بگردانند و به سلامت به دریاهای روشن و سرچشمه‌های زندگی برسانند چنان زیاد است که چشم‌پوشی از آن را راحت‌تر از اندیشیدن بدان یافته‌ایم. انبوه مربیان پرورشی ما نمایش را نمی‌شناسند و خود از آن بی‌بهره‌اند. در بهترین حالتش از آن تصور چیزی شبیه به ورزش قهرمانی دارند که در جشنواره‌ای شرکت کند و مقامی بیاورد. تصوّر متولیان دانشگاه‌ها هم از این بهتر نیست. نمایش همیشه آخرین رشتهٔ هنری است که ناچار به آن می‌اندیشند و اغلب آن را چون فرزندخوانده تحمل می‌کنند. کافی است نگاهی به تعداد دانشگاه‌ها و رشته‌ها و دانشجویان این رشته بیندازیم و ببینیم چگونه این امکان حیاتی سلب و نادیده گرفته شده است. و تازه در همان نصفه و نیمه جاهایی که نمایش هست، چنان دور و پرت کار می‌شود که مگر بزند و استاد و مربّی دل‌سوخته و آگاهی داشته باشند وگرنه حاصل کار یا راه‌گم‌کردگانی است که پشت دیوار شهرت و جلوه‌گری می‌مانند و از هزار یکی رد می‌شود و یا معصومان صاف و صادقی است که از فقدان ارتباط شیفتهٔ بیهودگی می‌شوند. چه چشم امیدی به آن‌ها برای ساختن و امید می‌توان داشت؟ چگونه می‌توان به آن‌ها گفت که کودکی را در کودکستان با توانایی‌های خود آشنا کردن به هزار بار ستاره شدن شرف دارد؟

این دور باطل دو سویه است. یکی از مربیان نمایش خلاق می‌نویسد: اگر شما هم مثل من باشید مرتباً می‌کوشید هستی خود را به عنوان معلم نمایش توجیه کنید. معلمان و پدر و مادرها اغلب واقعاً درک نمی‌کنند که

معلم نمایش چه کار می‌کند و می‌توانند اهمیت کلاس نمایش را زیر سؤال ببرند. (باکانان[1]، ۲۰۰۴)

ملّت‌ها امروز به اهمیت نمایش خلاق و حوزه‌های مربوط به آن پی برده‌اند. در بیانیهٔ «همایش دسته‌جمعی هنرها و تعلیم و تربیت که توسط انجمن مدیران مدارس، اتحادیهٔ تعلیم و تربیت و مرکز کندی برای هنرهای نمایشی در سال ۱۹۸۵ منتشر شده چنین آمده است:

آیندهٔ ملت ما بستگی به توانایی ما در خلاقیت و خلاق بودن دارد. در دهه‌های آینده مهم‌ترین منابع نیروهای انسانی هستند. اگر قرار باشد ملت ما به استقبال چالش‌های آینده برود، مدارس امروز ما لازم است تا به پرورش رهبران خلاق بپردازند. (باکانان، ۲۰۰۴)

گنجاندن دو واحد درسی در رشتهٔ علوم تربیتی برای پرورش مربیان نمایش خلاق کاری شجاعانه و ارزنده بوده است، اما کافی نیست. باید بین این رشته و رشته‌های نمایش پل زد. نمایش خلاق خونی است که پیکر این رشته‌ها و نیز پیکر جامعه بدان نیازمند است. با گسترش درس‌های نمایش خلاق و همگانی کردن آن ــ که بی‌ادعا، کم خرج و پر فایده است ــ برای مربیان کار شرافتمندانه و برای همهٔ کودکان و نوجوانان زندگی بیافرینیم. گذشتگان ما امکانات ارزنده‌ای از این دست را نشناختند و ما بر آن‌ها نمی‌بخشاییم. آیندگان نیز ــ در صورت غفلت ما ــ بر ما نخواهند بخشید.

و اما در این کتاب حوزه‌های گوناگون نمایش‌های کودکان و نوجوانان از نمایش خلاق تا تئاترهای کودکان و نوجوانان بررسی شده است و در مسیر این بررسی از خلاقیت، قصه‌گویی، بازی‌های نمایشی، عروسک و سایه‌بازی و امثال آن نیز صحبت شده است. تأکید کتاب به‌ویژه در بخش‌های اول تا سوم بر نمایش خلاق است که به اعتقاد نگارنده

---

1. Bachanan

مهم‌ترین نمایش جهان است و نمایش‌های دیگر از آن کمک می‌گیرند. جای شادمانی است که بر اثر یادآوری‌ها در سال‌های اخیر زمزمه‌های اقبال به این نمایش ارزنده از گوشه و کنار شنیده می‌شود. چیزی که سال‌ها از آن غفلت شده و جز چند واحد درسی در برنامهٔ مربیان علوم تربیتی و بعضی کوشش‌های پراکنده چندان نشانی از آن نبوده است. با گسترش دوره‌های نمایش خلاق می‌توان شعلهٔ آگاهی و خلاقیت را به همهٔ مهدهای کودک، کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان و مدرسه‌ها برد و با گشایش رشته‌های نمایش در دانشگاه‌ها می‌توان انبوه مربیان مورد نیاز این دوره‌ها را تربیت کرد و این پندار غلط را در هم شکست که فارغ‌التحصیلان تئاتر دانشگاه‌ها فقط باید جذب سینما و تئاتر حرفه‌ای که از قضا امکان بسیار محدودی است، بشوند. دوره‌های همگانی نمایش خلاق جز پرورش آدم‌های خلاق، تماشاگران و بازیگران بالقوهٔ تئاتر را نیز تربیت می‌کنند. سلیقه‌ها و علاقه‌ها را جهت می‌دهند و شکوفا می‌کنند و نهادینه کردن این هنر شریف جز پرورش این ذوق هنری راه دیگری ندارد که از همین امروز باید از کودکی آغاز گردد و هر روز دیر است.

جنبه‌های گوناگون هنر قصه‌گویی، بازی و بازی‌های نمایشی، انواع تئاترهای کودکان و تئاتر نوجوانان به ترتیب بخش‌های دیگر کتاب را شکل داده‌اند.

تأکید کتاب بر جنبه‌های عملی و کارگاهی است و کوشش شده تا درس‌هایی که در بوتهٔ عمل از آزمایش گذشته‌اند، برای کار در کارگاه‌ها و تمرین مهارت‌ها برگزیده شوند. بعضی از درس‌های کارگاه نمایش خلاق از تجربه‌های دیگران برگردانده شده‌اند. آرزوی نگارنده این بود که می‌توانست بازی‌ها و درس‌های بیشتری از گویش‌های مختلف ایرانیان انتخاب می‌کرد، اما این آرزو به دلایل مختلفی به انجام نرسید. اگر روزی آرمان گسترش نمایش خلاق به سرانجام برسد، در گوشه و کنار می‌توان از

بازی‌های بومی بیشتری استفاده کرد و درس‌های بیشتری براساس فرهنگ‌های هر محل فراهم و کارکرد.

جز بخش‌هایی که گفته شد، سه نوشته نیز ترجمه و پیوست شده است. نوشتهٔ اول پژوهشی در مورد استفاده از نمایش خلاق در نویسندگی غیرداستانی کودکان است. این‌نویسنده براساس موفقیت‌هایی که خود در این‌زمینه داشته، حاصل تجربهٔ عملی خود را نوشته‌است. نوشتهٔ‌دیگر تجربه یکی‌از مربیان نمایش‌خلاق در نوشتن نمایشنامه با بچه‌هاست. همین نویسنده روشی برای ارزشیابی کار هنری بچه‌ها در کلاس نمایش پیشنهاد کرده و خود در مواردی که به ارزیابی و نمره نیاز دارد، از آن استفاده می‌کند. این شیوه موضوع نوشته سوم است که «ارزیابی هنرمند محور» نام دارد.

www.ketab.ir